

نقش احزاب در انتخابات و نظام های سیاسی

غلام رضا صابري

مقدمه

در عصر حاضر به ویژه در کشورهای که نظام های سیاسی شان بر اساس انتخابات و فرآیندوم و مشارکت عمومی استوار است، احزاب سیاسی نقشی مهم و ارتباطی تنگاتنگ با مسایل سیاسی علی الخصوص انتخابات دارند. احزاب سیاسی با سازمان دادن به اندیشه ها و گرایش های سیاسی موجود در جامعه، در عین حال که عامل تقسیم کردن و متشکل ساختن مردم به شاخه ها و بخش های گوناگون اند، عامل تقریب و تلفیق نمودن خرده گرایش های فردی و اجتماعی در قالب دکتزین، ایدئولوژی و یا نظام های اندیشه های تقریباً منسجمی می باشد.

این ویژگی ها به مبارزات انتخاباتی، تب و تاب بیشتر و ابعاد عمیق تری می بخشد مفهوم و موضوعات مورد مبارزه را از شکل فردی و سطحی خارج کرده بدان رنگ و بوی فلسفی، اجتماعی و فرهنگی می دهد و به صورت مسائل کلاسیک و سازمان یافته شده به بازار سیاست عرضه خواهد کرد.

لذا عصر حاضر، عصر دموکراسی های نمایندگی است و این گونه دموکراسی ها بدون وجود افراد هم فکر که هم سو و هماهنگ عمل نمایند به دشواری می توانند وظایف خود را اجرا کنند، تا زمانی که نمایندگان مردم در احزاب سیاسی سازمان نیافته باشند، مجالس مقننه از افرادی تشکیل خواهند شد که، نمی توانند به طور مناسب به وظایف خود سنجیده عمل کنند. در واقع، حکومت نمایندگی در مقیاس ملی و پروسه انتخابات بدون وجود احزاب سیاسی سازمان یافته غیر قابل تصور است.^[۱]

احزاب سیاسی با گرم نمودن فضای انتخابات از طریق تبلیغات، مناظره، گفتگو و به بحث کشیدن مسائل جدی کشور و راه کارهای خدمات ملی، شهروندان بی تفاوت را تبدیل به شهروندانی مسئول و متحرک می کند. در حقیقت احزاب سیاسی با انتشار دیدگاه و مواضع خود به نقد و بررسی دیدگاه حزب حاکم و رقیبان خود می پردازند، که از این نگاه تبدیل به یک ضد قدرت گردیده و موجب شکستن انحصار قدرت دولت و مراکز قدرت می شود. روی این ویژگی ها است، که بعضی از صاحب نظران، احزاب سیاسی را آخرین منزلگاه توسعه سیاسی می پندارند.

احزاب سیاسی در جوامع حاضر به عنوان حلقه ی رابط مردم و نظام سیاسی از اهمیت ویژه ی برخوردار می باشند. اکثر دانشوران و پژوهشگران سیاسی از احزاب سیاسی به عنوان یکی از کارگزاران مهم مشارکت سازی سیاسی یاد کرده اند. غالب نظام های سیاسی نسبت به این پدیده اهتمام ورزیده و حزب را به عنوان حلقه ی وصل نظام سیاسی و جامعه سیاسی مورد توجه قرار داده اند. حزب سیاسی از لوازم حکومت دموکراتیک بوده و نظام پارلمانی و دموکراسی از پیش شرط اولیه آن محسوب می گردد.^[۲]

از این رو میان انتخابات و احزاب سیاسی پیوند و ارتباط نزدیکی وجود دارد، زیرا احزاب سیاسی در هدایت و بسیج ملت به پای صندوق های رای و معرفی چهره های کاندیداتور نقش موثری دارد.

در این تلقی نوعی رابطه دو سویه میان احزاب سیاسی و دموکراسی برقرار می شود. از یک سو دموکراسی به عنوان

بسنرظهور و شکل‌گیری و نهادینه شدن احزاب سیاسی مطرح می‌گردد و از سوی دیگر، حزب سیاسی نردبان سعود موفقیت آمیز روند توسعه سیاسی که مشارکت سیاسی شهروندان از شاخص‌های مهم آن است را فراهم می‌کند.^[۳]

این نوشتار می‌خواهد نقش احزاب سیاسی در پروسه انتخابات و نظام سیاسی را مورد بررسی قرار دهد؛ بدان امید که مورد توجه صاحب نظران قرار گیرد.

اما قبل از پرداختن به آن، لازم است مفاهیم اساسی آن نظیر، احزاب سیاسی، انتخابات و نظام سیاسی روشن گردد.

احزاب سیاسی

در مورد واژه‌ی (احزاب سیاسی) دانش پژوهان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان سیاسی، تعاریف مختلف ارائه کرده‌اند و هر کدام از دیدگاه خود تقسیم‌بندی و تعریف کرده است.

ادموند برک، حزب سیاسی را چنین تعریف کرده: «هیئتی از مردم است که به خاطر پیش برد منافع ملی، با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متفق شده‌اند»^[۴]

جیمز مادیسون، حزب را متشکل از افرادی می‌داند که، «چه در مقام اکثریت و چه در مقام اقلیت بر اساس منافع یا اهداف مشترک خود که به منافع و اهداف سایر افراد و نیز منافع و اهداف دائمی و کلی جامعه در تضاد است، با یکدیگر طرح اتحاد ریخته اند»^[۵]

لنین در کتاب (چه باید کرد) می‌نویسد: «یک گروه کوچک از افراد قابل اعتماد، با تجربه و معتقد به اصول انقلاب که دارای نمایندگان مسئول و وظیفه‌شناس در نواحی مهم بوده و روابط مخفیانه با یکدیگر داشته باشند و اقدامات انقلابی را حرفه‌ای اصلی خود قرار دهند»^[۶] بر اساس تعاریف فوق، می‌توان اجزای احزاب سیاسی را به شرح زیر مشخص کرد.

۱- توافق نظر معینی درباره اصول بنیادی میان افراد تشکیل دهنده‌ی حزب سیاسی.

۲- سازمان‌یافتگی مردم و دارای تشکیلات و فلسفه کاملاً منسجم.

۳- تلاش برای دست یافتن به اهداف از راه‌های مشخص شده در قانون اساسی.

۴- کوشش در راه گستراندن و تأمین منافع ملی، نه منافع محلی و منطقه‌ای.

۵- مبارزه در راه تصرف قدرت سیاسی برای تأمین منافع عمومی.

۶- وجود رهبری تک‌سالار و الیگارشیک در ذات سازمان حزب.

با توجه به تعاریف و اجزاء مذکور می‌توان احزاب سیاسی را این‌گونه تعریف کرد: حزب، گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم‌اند و با پشتیبانی مردم برای به‌دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند.

انتخابات

انتخابات مجموعه عملیاتی است که در جهت‌گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظران برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این

دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان است. ایزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد.^{[۷]vii} انتخابات سلسله اقدامات و عملیات منسجم و پیوسته‌ای است که در یک محدوده‌ی جغرافیایی مشخص و در زمان محدود و معین صورت می‌گیرد و منجر به برگزیده شدن فرد یا افراد و یا موضوعی خاص از سوی اکثریت مردم می‌شود.^{[۸]viii} انتخابات رایج‌ترین واژه سیاسی در کشورهای دموکراتیک و طریقه اصلی تعیین مقامات انتخابی است.^{[۹]ix}

در اصطلاح خاص، گزینش نمایندگان برای مجلس قانون‌گذاری از طرف مردم را انتخاب گویند.^{[۱۰]x}

نظام سیاسی

نظام سیاسی عبارت است از کیفیت تنظیم، سازمان‌دهی و اداره‌ی امور ارتباطی، فرهنگی و اقتصادی هر اجتماع انسانی، برای دستیابی به رشد مطلوب.^{[۱۱]xi} به نظر مارکس نظام سیاسی از دو عنصر تشکیل شده است. یکی، رهبران سیاسی و مقامات منسوب به آنان و دیگری، تشکیلات و سازمان دولت. ماکس ویر نظام سیاسی را این‌گونه تعریف کرده است: کشور، رئیس کشور و دستگاه دولتی مرکز این نهاد، بخش انحصار قانون استفاده از نیروی نظامی در کشور می‌باشد. بر این اساس، چنین نهادی زمینه‌ی مناسبی را برای گروه‌ها و احزابی که در جستجوی قدرت می‌باشند فراهم می‌سازد.^{[۱۲]xii}

پارسونز، معتقد است، که نظام سیاسی، بخشی از نظام اجتماعی است که منحصرًا کار کرد دستیابی به هدف را مورد توجه قرار می‌دهد. به عقیده وی، در یک جامعه‌ی تکامل یافته، فرایندها و پروسه‌های نظام سیاسی اهمیت جدی پیدا می‌کنند. قدرت، نمایندگی مهم‌ترین این فرایندها است و همانند پول، یک وسیله عام، سمبولیک و در حال گردش است، که به جوامع پیش رفته امکان می‌دهد تا کار کردهای خود را به شکل بسیار موثرتر از جوامع اولیه انجام دهند.^{[۱۳]xiii} آن چه که از تعاریف فوق به دست می‌آید آن است که گاهی نظام سیاسی به معنای کشور، زمانی به مفهوم دولت، گاه به معنای حکومت و هم چنین به مفهوم قدرت و توانایی دستیابی به هدف، تعریف شده است و آن را مترادف با رژیم سیاسی نیز به کار برده است.

خاستگاه احزاب سیاسی

به طور کلی می‌توان مدعی شد که پیدایش و ظهور احزاب سیاسی با گسترش دموکراسی سیاسی همگام بوده است با انقلاب صنعتی و فرو ریختن رابطه‌های تولیدی جامعه‌ی فئودالی در غرب؛ دگرگونی‌های ژرف سیاسی نیز در آنجا پدید آمد. اندیشه (تمام قوانین از ملت است) که امروزه در قوانین اساسی همه کشورها دیده می‌شود. از ره آوردهای انقلاب صنعتی و سیاسی بورژوازی در غرب است. نظریه حاکمیت ملی، اندیشه شرکت شهروندان را در همه زمینه‌های زندگی سیاسی در بر دارد و نیز اعلام این اصل که مسئولان سیاسی و مقام‌های تصمیم‌گیرنده کشور باید از سوی مردم برگزیده شوند. روی این اصل و با روی کار آمدن مردم در صحنه‌ی سیاست به عنوان یک نیروی سیاسی کشور، به پشتیبانی توده‌ی مردم، نیازمند شدند و در جست و جوی بهره‌گیری از آن‌ها برآمدند. ولی بهره‌گیری سیاسی از انبوه بی‌شکل و بدون نظام و سازمان یافتگی دشوار بود. باید به این توده بی‌سامان، سامان و شکل داد. احزاب سیاسی نمونه‌ها از گروه بندی، سازماندهی و تشکل توده‌ها است.

کوتاه سخن این‌که احزاب سیاسی فرزندان دموکراسی و جامعه‌های صنعتی غرب است. امروزه، احزاب سیاسی (چرخ دنده‌های ماشین دموکراسی است). از دیدگاه دوروزه احزاب سیاسی تولد خود را مرهون توسعه و همگانی شدن حق رای در

دموکراسی‌های غربی می‌داند. [۱۴]

اصول احزاب سیاسی

برای احزاب سیاسی، پنج اصل و پایه‌ی جدا از هم مطرح شده است.

الف) طبیعت انسان

گرایش به تشکیل احزاب سیاسی، به طبیعت انسان مربوط است. عده‌هایی از مردم به طور فردی محافظه‌کارند و برخی دیگر ترقی‌خواه هستند. لذا مردم بنا به گرایش‌ها و سلیق‌های متفاوت که دارند، به احزاب مختلف می‌پیوندند. محافظه‌کاران جمع می‌شوند و حزبی را تشکیل می‌دهند، که اندیشه‌های محافظه‌کارانه و نظریات ارتدکس را تغذیه می‌کند و افرادی که متمایل به سیاست‌های تغییر اساسی هستند حزب لیبرال یا حزب سوسیالیستی را پایه‌ریزی می‌کنند.

ب) منافع اقتصادی

این اصل، پایه‌ی واقعی احزاب سیاسی است. به گفته آرتور هالکامبل ممکن نیست احزاب ملی با انگیزه‌های گذرا یا نیازهای موقت پایدار بمانند و باید مبتنی بر منافع جمعی و از همه مهم‌تر بر پایه‌ی منافع دائمی اقتصادی باشند.

ج) عامل محیطی

محیط نیز افراد را وادار می‌کند در جست‌وجوی عضویت این یا آن حزب باشند. به درستی گفته‌اند که مردم به طور کلی سیاست و دین را به ارث می‌برند. خانواده تأثیر به‌سزایی بر تمایل فرد نسبت به این حزب یا آن حزب دارد. والدین ایندولوژی حزب معین را به گوش فرزندان خود می‌خوانند. [۱۵]

د) حس نژادی

حس نژادی تاکنون نیز تأثیر زیان‌بار خود را، بر سیاست‌های حزبی دارد. برای مثال در کانادا، فرانسوی‌ها در یک حزب و بریتانیایی‌ها در حزب دیگر سازمان یافته‌اند.

ه) زمینه‌ی دینی و مذهبی

این پایه‌ها ممکن است زمینه‌ی تشکیل احزاب سیاسی در دموکراسی نو در حال اضمحلال باشند. در کشورهای جهان سوم، احزاب صرفاً بر پایه دینی و مذهبی شکل گرفته‌اند، مانند افغانستان، پاکستان و...

کار ویژه‌های احزاب سیاسی

احزاب سیاسی از اجزاء ضروری حکومت‌های جدیداند. احزاب سیاسی ستون فقرات دموکراسی‌اند. به گفته‌ی بال مهمترین کار ویژه‌های احزاب سیاسی، متحد کردن، تسهیل و با ثبات نمودن روند زندگی سیاسی است [۱۶]. کار ویژه‌هایی که احزاب سیاسی به اجرا در می‌آورند ارزش گسترده‌ای دارد. مونرو چند کار ویژه برای احزاب سیاسی معین کرده که به شرح زیر بیان می‌شود:

۱- رقابت انتخاباتی با هدف پیروزی

احزاب برای رقابت انتخاباتی وجود دارند. نخستین وظیفه آن‌ها آن است که نامزدهای مناسبی که ارزش پشتیبانی حزبی را دارند

و حزب را به تصاحب کرسی‌های بیشتر در پارلمان قادر می‌کنند، برگزینند. حزب مشابه غربال بزرگ کار می‌کند و از این جهت افراد رقابت‌کننده پاک می‌شوند و سرانجام گزینش نهایی صورت می‌گیرد.

۲- تدوین سیاست‌های عمومی

احزاب بر پایه‌ی برنامه‌ها و اعلامیه‌ها در رقابت انتخاباتی شرکت می‌کنند؛ تا رای دهندگان در باره مسایل اصلی و نیز در باره سیاست‌ها و برنامه‌های حزب، اطلاعات کافی به دست آورند. از این رو، احزاب سیاست‌های خود را با احتیاط زیاد تدوین می‌کنند و سپس آن‌ها را از راه انتشار و اجتماعات متداول خود توضیح داده، پخش می‌کنند. پوستر و عکس‌هایی تهیه می‌کنند. از مطبوعات دعوت شده و در مبارزه علیه احزاب مخالف و نامزدهای آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این راه‌ها سیاست‌های احزاب گوناگون در معرض دید رای دهندگان واقع می‌شود.

۳- بر خورد و انتقاد از حکومت

حزب اکثریت، حکومت را تشکیل می‌دهد و حزب اقلیت، اپوزسیون را. وجود اقلیت نمی‌گذارد اکثریت از مسیر معین خارج شود. بنابراین حزب حاکم باید بکوشد از چنین سرانجامی اجتناب ورزد. رقابت‌های حزبی کارائی مدیریت را تضمین می‌کند. حزب مخالف صرفاً از حکومت انتقاد نمی‌کند، بلکه برنامه‌ی جانشینی و حکومت بدیل را ارائه می‌دهد. در واقع نقش نگهبان سیاست (حکومت‌ها) را بازی می‌کند و نقش سازنده دارد.

۴- آموزش سیاسی مردم

مبارزات انتخاباتی طی دوره‌ی انتخابات، مبارزات آموزشی هم هست. به طور کلی توده مردم نسبت به فعالیت‌های حکومت بی‌اعتنا و بی‌خیال هستند. لازم است به تهاون و بی‌حالی آن‌ها تکانی داد و احزاب باید این شوک حیاتی را بدهند.

۵- واسطه میان حکومت و مردم

حزب پیوند دهنده‌ی فرد و حکومت است. حلقه پیوندی است که دو چیز را به هم وصل کند و قلابی است که فرد را به حکومت می‌بندد. رهبران حزب اقدامات حکومت را برای مردم توضیح می‌دهند و واکنش‌های مردم را به حکومت انتقال می‌دهند.

۶- تسهیل‌کننده‌ی کار حکومت پارلمانی

حکومت پارلمانی بدان جهت با موفقیت کار می‌کنند که اکثریتی از حزب از آن پشتیبانی می‌کند. بدون چنین حمایتی، قوه‌ی اجراییه، بر خواسته از قوه‌ی مقننه؛ باید با توده‌ی سازمان نیافته‌ی اعضای پارلمان که هر آن ممکن است حکومت را گرفتار کند، روبرو شود. در چنین حالتی حکومت دست خوش تغییرات پی‌درپی شده و پیش رفت دولت در برنامه‌ها غیر ممکن خواهد بود. این کار ویژه‌های احزاب سیاسی، نقش آن‌ها را در دموکراسی نو کاملاً آشکار می‌گرداند. در واقع، بدون احزاب سیاسی دموکراسی نمایندگی در دولت نو غیر ممکن خواهد بود. دموکراسی بدون حزب همانند قایق بی‌پارو یا کشتی بی‌ناخدا است.^[۱۷]

ارتباط تاریخی انتخابات و احزاب سیاسی

احزاب سیاسی، به معنای اعم کلمه به صورت دسته بندی‌های مختلف در همه جوامع، از زمان باستان تا این دوره وجود داشته و دارد.

دورژ در کتاب (جامعه‌شناسی سیاسی) می‌نویسد: احزاب سیاسی به معنای جدید کلمه، بی‌شک، محصول الزامات آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی بوده اند.^{[18]xviii} مثلاً نخستین جوانه‌های احزاب سیاسی در جامعه بریتانیا هم زمان با سیر این کشور از مطلق‌گرایی به سوی توزیع اختیارات فرمانروایی به نمایندگان مردم ظاهر شد. با رشد بورژوازی شهری و فشار مقاومت ناپذیر این طبقه‌ی رو به طلوع که خود نوزاد انقلاب و پیشرفت صنعت بود، فرمانروایان بریتانیا پذیرفتند که نمایندگان این طبقه نیز در شورای تصمیم‌گیری در باره مسائل مملکتی شرکت کنند. از آنجا که تعیین نمایندگان شهرها (کمون‌ها) تنها از طریق نوعی انتخابات میسر می‌شد. لذا کمیته‌هایی به منظور پشتیبانی از نامزدهای نمایندگی شکل گرفتند، که در آغاز جنبه‌ی موقتی داشتند و پس از انجام انتخابات منحل می‌شدند. ولی ظهور گروه‌های پارلمانی در دوران پارلمان، باری حفظ منافع گروهی و مبارزه برای پیش برد سیاست و روش خاص خود، کمیته‌های انتخاباتی را واداشت که خارج از پارلمان نیز اقدام به فعالیت کنند و به پشتیبانی از نمایندگان خود به طور دائم به مبارزه پردازند. این امر نخستین سنگ بنای احزاب سیاسی را در این کشور گذاشت. دلایل مشابه با اندک تفاوت در سایر کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا، فرانسه، بلژیک و سایر ممالک که در مسیر تدوین قانون اساسی و انتخابات پیش می‌رفتند، انگیزه اصل پایه‌گذاری احزاب سیاسی شد.

بنابراین می‌توان از میان حوادث تاریخی اکثر کشورها، رابطه نزدیک انتخابات و احزاب را به چشم دید. اصل قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۵۸ فرانسه مقرر می‌دارد: «احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی، در بیان آراء مشارکت دارند»^{[19]xix} به هر حال اجرای انتخابات یکی از موفقیت‌های بسیار مهمی است که حزب سیاسی می‌تواند به‌عنوان ترین وجهی، حضور مهم و حساس خود را در عمل بنمایاند.

حزب، همان‌گونه که به تشکیل افراد همت می‌گمارد و خرده‌گرایش‌های فردی و گروهی را در قالب‌های وسیع‌تری می‌ریزد و به صورت جریان‌های فکری عظیم تر عرضه می‌کند، در هنگام انتخابات به تناسب ساز و کار درونی تشکیلات خود، در جهت نیل به اهداف غایی که همانا به دست گرفتن اهرم قدرت سیاسی است، فهرست نامزدهای خود را تنظیم می‌کند و با تمام نیرو به پشتیبانی آنان می‌پردازد. نخستین خاصیت و اهمیت احزاب، جلوگیری از هرز رفتن نیروهای پراکنده بی‌شکل و نامتحرک است. دومین آن این است که با محدود شدن عمل تعداد نامزدهای انتخابات به نامزدهای حزبی، قدرت آراء مردم کمتر شکسته و خرد خواهد شد و برنده‌ی انتخابات، قاعدتاً دارای تعداد بیشتری رای خواهد بود تا بتواند مصداق واقعی نماینده‌ی ملت به شمار آید. سومین اهمیت احزاب سیاسی این است، که حتی رای دهندگان غیر حزبی نیز می‌توانند با مقایسه‌ی بر نامه‌های احزاب از استنتاج‌های نا پخته، خاسته‌های ناشدنی، اعتراضات بی‌جا و خلاصه مبارزه‌های بی‌برنامه، اجتناب کرده و به جای‌گزینش از میان انبوه اندیشه‌های بی‌شکل، از خلال نظام‌های نظری موجود یکی را انتخاب کنند. امروزه احزاب سیاسی نه تنها در کم و کیف انتخابات و شکل دادن به مفهوم مبارزه‌های سیاسی اثر دارند، بلکه عامل قطعی و تعیین‌کننده‌ی مفهوم رژیم‌های سیاسی نیز به شمار می‌آیند.

نقش احزاب سیاسی در امر انتخابات

امروزه در کشورهای توسعه یافته، انتخابات مقامات دولتی و پارلمانی شکل حزبی به خود گرفته است. احزاب و گروه‌های ذی نفوذ در انتخابات فعالیت‌های چشمگیری را ارائه می‌دهد. احزاب در مبارزات انتخاباتی که بسیار پرهزینه می‌باشد وارد می‌شوند و از نامزدهای خود حمایت می‌کنند. در مبارزات انتخاباتی افراد و احزاب با بیان دیدگاه‌ها و اهداف خود میزان توانایی‌های شان را

مانند کالاهای تجاری در پشت ویترین ها در معرض نمایش و دید عموم قرار می‌دهند و این مردم هستند که از بین آن‌ها با توجه به خواسته‌های شان دست به انتخاب می‌زنند. معمولاً هنگام انتخاب، احزاب سیاسی به نقد عمل کرد دولت و نمایندگان می‌پردازند و زمینه را برای بررسی عمل کرد آنان فراهم می‌کنند.^{[۱۰]xx} احزاب سیاسی از حیث ساختاری بر دو قسم اند: احزاب عوام و احزاب خواص.

احزاب عوام یا توده‌ای اصطلاحاً به احزابی گفته می‌شود که امکانات مالی قدرت و نفوذ خود را با جمع آوری و بهره‌گیری از کمک‌های مالی اعضاء رسمی و هواداران تامین می‌کنند. هدف اصلی و اساسی این گونه احزاب، در گردآوری اعضای مومن، معتقد و فعال؛ و در درجه‌ی دوم، شهروندان رای دهنده است. لذا سازمان و تشکیلات در این احزاب از اولویت و اهمیت بسیاری برخوردار بوده و هست.

احزاب خواص. همان گونه که از نامشان پیدا است، به واحدهایی گفته می‌شود که قاعدتاً از نخبگان، سرشناسان، متمکنین و روشنفکران تشکیل یافته‌اند و امکانات مالی پایه این احزاب در آن حد است که به حق عضویت یا کمک‌های ناچیز اعضا و هواداران نیازی ندارند. با ملاحظه‌ی خطوط کلی فوق، نحوه‌ی مشارکت احزاب عوام و خواص در انتخابات تفاوت دارد. در احزاب کمونیستی، به دلیل تمرکز تصمیمات در ارگان‌های عالی حزب، بدیهی است که تعیین نامزدهای حزبی، بیشتر بر اساس خواست رهبران درجه یک این احزاب است (مرکز گرای دمکراتیک) احزاب سوسیالیستی، آزادی‌گفتگو را در بین سطوح مختلف حزب بهتر می‌دانند و در نتیجه، تعیین نامزدهای انتخاباتی به ترتیب اولویت، به صورت غیر متمرکزتری انجام می‌پذیرد.^{[۱۱]xxi} از آن‌جا که اساساً احزاب خواص، به دور شخصیت‌های معروف و سرشناس گرد آمده‌اند، لذا نظام ارزشی این احزاب، بیشتر حول محور ارزش‌های فردی دور می‌زند.

نقش احزاب در نظام سیاسی

احزاب سیاسی که خود ناشی از تحولات عمیق ساختاری و اجتماعی در جوامع غربی است، توانست به نوبه خود منشأ تحولاتی عظیم در این جوامع شده و به قلب طینده نظام‌های سیاسی تبدیل شود. طپش قلب پر تلاطم حزب، تحرک پویا، حرارت و در عین حال آرامش و ثبات خاصی به پیکره‌ی نظام‌های سیاسی غرب بخشید. از سوی دیگر حزب سیاسی توانست به عنوان مغز متفکر نظام، پیکره نظام سیاسی را تحت فرمان واحد در آورد و حرکات ناهنجار بخش‌های مختلف را با هم هماهنگ نماید.^{[۱۲]xxii} با تحزب، پیکارها و رفتار سیاسی آهنگی تناسب یافته بحران و تنش دائمی و نا بسامانی سیاسی جایی خود را به ثبات و آرامش سیاسی داد، تحزب در غرب توانست فرهنگ خشونت و زور را به فرهنگ مذاکره و تقاضا تبدیل نماید. نظام‌ها بر اساس احزاب سیاسی به چهار دسته‌ی تک حزبی، دو حزبی، چند حزبی و حزب حاکم تقسیم می‌شوند.

الف) نظام تک حزبی (رژیم‌های وحدت‌گرا)

در این نظام‌ها میان گرایش‌های مختلف سیاسی موجود در جامعه، رقابت آزاد وجود ندارد. نامزدهای انتخاباتی از سوی یک حزب معرفی می‌گردد، حزب واحد، رهبری واحد و ایدئولوژی واحد حاکم است. زیرا نامزدهای انتخاباتی برای همه‌ی احزاب آزاد نیست، مبارزه انتخاباتی، رقابت‌ها و ارائه نظریات و راهکارهای مختلف که از لوازم اعمال حق‌گزینش و مشارکت است وجود ندارد و رای دادن شهروندان به منزله‌ی تایید نقشه‌های پیش پرداخته‌ی حزب است. نظام‌های تک حزبی غالباً در کشورهای دیکتاتوری نظیر نظام کمونیستی در شوروی، نظام فاشیستی در ایتالیا و نظام نازی در آلمان به چشم می‌خورند.

ب) نظام دو حزبی (رژیم های کثرت گرا)

در این نظام، قدرت سیاسی در هر انتخابات پارلمانی با ریاست جمهور بین دو حزب بزرگ، دست به دست می‌گردد. رویا رویی دو حزب در انتخابات، موجب می‌شود که حق‌گزینش انتخاب‌کننده، محدود شود. لکن مسائل به صورت ساده تری عرضه می‌گردد. برای نمونه در انگلستان گاه حزب کارگر و گاه حزب محافظه کار اکثریت را در پایان به دست می‌آورند. حزب حائز اکثریت در پارلمان، دولت را تشکیل می‌دهد و رهبر حزب پیروز وظیفه‌ی تشکیل کابینه را به عهده دارد. در آمریکا نیز دو حزب دموکرات و جمهوری خواه بازیگران نقش فعال سیاسی در کشور اند.

ج) نظام چند حزبی (نظام‌های کثرت گرا)

هنگامی است که سرشت جامعه، موجب تبلور گرایش‌ها در چند حزب سیاسی متشکل می‌شود. در کشورهای ایتالیا، فرانسه، هلند، سوئیس و آلمان چندین حزب سیاسی فعالیت می‌کنند و در برابر هم به مبارزه انتخاباتی می‌پردازند.^[xxiii] به علت وجود رقابت بیشتر در نظام‌های چند حزبی بسیاری از اوقات اکثریت پارلمان از طریق ائتلاف چند حزب با یکدیگر صورت می‌پذیرد و دولتی که تشکیل می‌گردد یک دولت ائتلافی است که از ثبات لازم برخوردار نیست. برخی از کشورهای چند حزبی نظیر اسکانندیناوی دارای چهار حزب سیاسی و بلژیک، آلمان و اتریش غالباً شاهد حضور تنها سه حزب سیاسی فعال در پارلمان می‌باشند.^[xxiv]

در نظام چند حزبی رای دهندگان در انتخابات دارای طیف گسترده‌ی اختیار گزینش می‌باشند. لذا تعیین نمایندگان در نظام چند حزبی دموکراتیک‌تر است. ولی عرضه‌ی انواع برنامه‌ها توسط احزاب و وجود کاندیداتورهایی متعدد، کار گزینش و انتخاب را برای رای دهندگان پیچیده و دشوار می‌کند.

د) نظام حزب حاکم

در این نظام چند حزب اجازه فعالیت سیاسی دارند. اما میان آن‌ها تنها حزبی که به نظام حاکم وابسته است با تکیه بر اهرم‌های قدرت و سلطه بر شبکه‌های مالی، سیاسی و تبلیغی همیشه از رقبای خود پیشی می‌گیرد.^[xxv]

نقش اپوزیسیون در نظام سیاسی

در نظام پارلمانی، اپوزیسیون نقش حیاتی بازی می‌کند و در برابر استبداد احتمالی حزب حاکم، نقش بازدارندگی را بر عهده دارد. اپوزیسیون کار آمد می‌تواند از قانونگذاری نا مطلوب، که ممکن است از تفکر رهبرانی که دچار بیماری قدرت‌اند برآمده باشد، جلوگیری کند. افزون بر آن، اگر اپوزیسیون نا توانی‌های وزیران حزب اکثریت را در مجلس افشا کند، قوه‌ی مجریه نمی‌تواند خود کامه باشد. رهبران اپوزیسیون در واقع نخست وزیری بدیل و حزب اپوزیسیون هم (حکومت منتظر) است. به درستی گفته‌اند که اپوزیسیون سالم روح دموکراسی پارلمانی است. ۳۳ در نظام سیاسی دموکراسی ریاستی همچون آمریکا نیز، اپوزیسیون می‌تواند از بلند پروازی‌های شاهانه‌ی رئیس جمهور جلوگیری کند و حزب اکثریت را در کنگره به مبارزه بخواند. بنا بر این، دموکراسی پارلمانی باشد یا ریاستی، نمی‌تواند دموکراسی بماند؛ مگر این‌که اپوزیسیون به مانند شمشیر داموکلس بر سر رهبران دموکراتیک منتخب آویزان باشد.

در نتیجه؛ باید گفت که برتری انتخابات حزبی بر انتخابات بدون حزب در این است که در صورت اول تعداد نامزدهای

انتخاباتی معقول‌تر خواهد بود و این امر خود از پراکندگی آراء شهروندان جلوگیری به عمل می‌آورد و قدرت نمایندگی منتخبین را، افزایش خواهد داد. در حالی که اگر احزاب وجود نداشته باشند، شهروندان هم از حیث نامزدی و هم از جهت رای دادن، دچار پراکندگی گردیده و طبعاً ضریب قدرت پشتیبان نمایندگان کاهش خواهد گرفت و عمل رای دادن به جای آن که بر مآخذ برنامه سیاسی یا فکر و اندیشه مرامی و مسلکی باشد. بر پایه وابستگی به شخصیت‌ها و لزوماً احساسی یا سطحی خواهد بود. وجود احزاب با طبیعت انسان هماهنگ است؛ موفقیت نظام دموکراسی مستلزم احزاب سیاسی است؛ کشور از آشوب نجات یافته و از خطرات وضع مستقیم قانون اجتناب می‌شود؛ حزب، استبداد قوه‌ی مجریه را مهار کرده و اعتبار قوه‌ی مقننه افزایش می‌یابد؛ بین ارگان‌های حکومت هماهنگی به وجود می‌آورد؛ حکومت طبقاتی به حکومت مردمی تبدیل می‌شود؛ ارزش آموزشی وسیعی دارد و روحیه‌ی انضباط را در جامعه ترویج می‌دهد. [xxvi]۲۶

بی نوشت

-
- [۱] . عالم، عبد الرحمن، بنیاد های علم سیاست، تهران نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۳.
- [۲] ii. موریس دوورژه، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، ص ۲۴.
- [۳] iii. سجادی، سید عبد القیوم، مبانی حزب در اندیشه ی سیاسی اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات ص ۱۳.
- [۴] iv. عالم، عبد الرحمن، پیشین، ص ۲۴۳.
- [۵] v. محمدی نژاد، حسن، احزاب سیاسی، چاپ ۱۳۵۵، ص ۲۵.
- [۶] vi. همان، ص ۳۶.
- [۷] vii. قاضی، ابوالفضل، شریعت پناهی، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، تهران، نشر میزان ص ۵۷۷.
- [۸] viii. حقیق، محمد صادق، انتخابات، تعاریف و اصطلاحات، ص ۳.
- [۹] ix. طلوعی، محمود، دانشنامه سیاسی، ص ۱۸۵.
- [۱۰] x. خردمندی، سعید، حق رأی و انتخابات، مرکز پژوهش های جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷، ص ۸۶.
- [۱۱] xi. نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، مرکز نشر هاجر ص ۴۰.
- [۱۲] xii. نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، ص ۴۲.
- [۱۳] xiii. همان، ص ۴۲.
- [۱۴] xiv. ابو الحمد، عبد المجید، مبانی سیاست، ص ۴۰، ج ۱، انتشارات توس
- [۱۵] xv. ایوبی، حجة الله، پیشین، ص ۱۰۲.
- [۱۶] xvi. عالم عبدالرحمن، پیشین، ص ۳۴۸.
- [۱۷] xvii. همان، ص ۳۴۸.
- [۱۸] xviii. همان، ص ۳۵۰.
- [۱۹] xix. قاضی، ابوالفضل، احزاب سیاسی و گروه های ذی نفوذ، ص ۴۲۷.
- [۲۰] xx. قاضی، ابوالفضل، پیشین، ص ۶۱۲.
- [۲۱] xxi. بصیر نیا، غلام رضا، نسبت دموکراسی و مکتب های سیاسی، نشر معارف، ۱۳۸۱ ص ۴۶.
- [۲۲] xxii. قاضی، ابوالفضل، پیشین، ص ۶۱۴.
- [۲۳] xxiii. ایوبی، حجة الله، پیشین، ص ۱۴.
- [۲۴] xxiv. قاضی، ابوالفضل، پیشین، ص ۶۱۶.
- [۲۵] xxv. ایوبی، حجة الله، پیشین.
- [۲۶] xxvi. آراسته، حسین جوان، مبانی حکومت اسلامی.